

بررسی رویکردهای توسعه پایدار بر مبنای توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی (مطالعه موردی کشور هند)

«تجربه» یک معلم سخت گیر است: اول امتحان می کند، بعد درس می دهد.

ورنون لاو

کیانوش افشاری^۱

چکیده

توسعه پایدار؛ آن توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است که نیازهای نسل خاصی را بدون به خطر افتادن توانایی ارضای نیازهای نسل آتی برآورده کند. بدین ترتیب توسعه پایدار تحقق جمعی اهداف ایجاد رفاه، معیشت، ریشه کنی فقر و برخورداری همگان از زندگی مطلوب و افزایش دامنه انتفاع نسل آتی از منابع طبیعی را دنبال می کند. همه دولت‌ها مخصوصاً دولت‌های جهان سوم سعی نموده‌اند با اجرای برنامه‌های اقتصادی و اصلاحات سیاسی، خود را به پای کشورهای توسعه یافته (همچون؛ آلمان، ژاپن و ...) برسانند. اینکه توسعه سیاسی یا توسعه اقتصادی کدام مقدم بر دیگری است و آیا هر دو تأثیر پایایی و برابر دارند، این پژوهش با مطالعه موردی کشور هندوستان بیان می‌گردد. این پژوهش سعی دارد با کمک گرفتن از نظریه توسعه و همچنین با مطالعه مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه کشور هند به بررسی رویکردهای توسعه پایدار بر مبنای رابطه موثری مابین توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی در این کشور بپردازد.

واژگان کلیدی

توسعه اقتصادی و سیاسی، هندوستان، برنامه‌های اقتصادی، اصلاحات سیاسی، دموکراسی.

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی، کارمند رسمی شرکت ملی نفت ایران، مناطق نفتخیز جنوب، Keya.afshari141@gmail.com

مقدمه

توسعه پایدار هدف آرمانی کلیه جوامع است. اگرچه مشکلات خاص و گسترده باعث شده توجه و تأکید کشورهای جهان سوم بیشتر بر حصول توسعه باشد تا پایداری آن، لکن باید توجه داشت حذف شکایت کنونی میان دو دنیای توسعه‌یافته و در حال توسعه بدون پایداری فرایند توسعه امکان‌پذیر نیست. اصطلاح «توسعه» معطوف به ارتقای سطح و کیفیت زندگی افراد و بهبود رفاه جامعه است و «پایداری» آن اشاره به استمرار این فرآیند در طول نسل‌های بشر دارد. بدین ترتیب، توسعه پایدار کلیه جنبه‌ها و ابعاد زندگی بشر را دربر می‌گیرد. بر این اساس نباید انتظار داشت این مقوله به سادگی قابل تعریف و به سهولت قابل سنجش باشد. بدین ترتیب تحقق توسعه پایدار مستلزم پیگیری رشد اقتصادی و تأمین کلیه نیازهای اساسی همراه با محفوظ داشتن شرایط لازم برای پایداری است. بنابراین توسعه پایدار به جای تمرکز صرف بر جنبه اقتصادی توسعه، فلسفه‌ای از ابعاد اجتماعی و زیست‌محیطی را با بعد اقتصادی طراحی می‌کند. در حقیقت کارکرد همزمان این سه جنبه، تحقق جمعی اهداف ایجاد رفاه، معیشت، ریشه‌کنی فقر و برخورداری همگان از زندگی مطلوب و افزایش دامنه انتفاع نسل آتی از منابع طبیعی را دنبال می‌کند. دستیابی به این اهداف نیز مستلزم انجام تغییرات و اصلاحاتی در شیوه تدبیر امور بخش‌ها و بررسی ابعاد گوناگون توسعه پایدار (عمومی، خصوصی و اجتماعی) است.

توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی به عنوان دو مولفه مهم در حیات جمعی کشورهای مختلف می‌باشند. بحث‌های بسیاری در تقدم و تأخر این دو مولفه در میان صاحب‌نظران رشته‌های مختلف در گرفته است. برخی از صاحب‌نظران توسعه اقتصادی را مقدم بر توسعه سیاسی و برخی دیگر برعکس فکر می‌کنند. اما مطالعات اخیر در رشته‌های علوم سیاسی تقریباً به این نتیجه رسیده است که اساساً مرزبندی دقیقی بین این دو مفهوم وجود ندارد و هر دو امر می‌توانند همزمان ایجاد شده و تداوم یابند. در این رابطه انتخاب یک کشور به عنوان یک مورد مطالعه، مفید به نظر می‌رسد. مطالعه حاضر کشور هندوستان را با توجه به جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی مورد انتخاب قرار داده است. هندوستان با پیشینه تاریخی و مذهبی رویدادهای مختلفی را تجربه کرده است و کشوری است که نهضت و جنبش استقلال در مقابل مستعمره با زمینه اجتماعی را نیز تجربه کرده است. هندوستان دومین کشور پر جمعیت جهان محسوب می‌شود. هند مجهز به سلاح هسته‌ای است و در سطح بین‌المللی برابر با قدرتهای بزرگ اتحادیه اروپا و ایالات متحده است. همچنین هند منتقد سیستم جهانی کشورها است و به علاوه همکاری دو جانبه‌ای هم با اتحادیه اروپا و هم با ایالات متحده دارد.

هند یک سیستم سیاسی منحصر به فرد دارد که می‌توان از آن همراه با سایر سیستم‌های سیاسی در جهان به عنوان یک جایگزین مهم نام برد. علاوه بر آن به نظر می‌رسد که هند می‌تواند خود را به عنوان یک کشور با جنبه‌های گوناگون چارچوب تحلیلی از ارتباط میان توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی معرفی نماید. با توجه به توضیحات مذکور، این مقاله در صدد پاسخگویی به این سوال است که چه رابطه موثری مابین توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی و به تبع آن بر توسعه پایدار در کشور هندوستان وجود دارد؟ در پاسخ به پرسش ذکر شده فرضیه نگارنده بر این اصل استوار است که توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی در هندوستان سبب بالفعل نمودن ظرفیت‌های توسعه پایدار (اقتصادی و سیاسی) شده است.

نظریه توسعه

"مایکل تودارو" معتقد است که توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است، سوق می‌یابد (تودارو، ۱۳۶۶: ۱۳۵).

"خوش چهره" در بررسی مسیر تحول اندیشه‌های رشد و توسعه از منظر اقتصاد توسعه، ظهور پارادایم‌های جدید توسعه را چنین توضیح می‌دهد: بعد از فروپاشی شوروی و تغییر و تحولاتی که در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ روی داد، جریان‌سازی‌هایی توسط نهادهایی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول IMF و امثال آن به سمت سیاست‌هایی که متأثر از نگرش‌های برون‌گرا (جهت‌گیری تولید برای خارج) بود، انجام شد. در دهه ۱۹۹۰ بحث جهانی‌سازی هم در این مسیر شکل گرفت. همزمان با این نگرش، نگرش توسعه پایدار هم از ۱۹۸۵ مطرح شده که ناظر بر این بوده است که چون الگوهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری توسعه، توسعه قابل قبول و پایداری ایجاد نمی‌کند و آینده زمین و نسل آتی را به مخاطره می‌اندازد؛ لذا باید توسعه پایداری شکل بگیرد که مستلزم توسعه در سه قلمرو به شرح زیر است: «حفظ کره زمین، منافع نسل‌های آینده و ملاحظات زیست‌محیطی» که مانند پارادایم نئولیبرال، در نهادهای بین‌المللی چون سازمان ملل قبلاً مطرح شده است.

در عین حال یکی از گفتمان‌های جدید توسعه او رویکرد توسعه اخلاق محور است. این گفتمان در هند پژوهش‌های خوبی دارد و "آمار تیاسن" (اقتصاددان) به جهت مقالاتش در این حوزه برنده جایزه نوبل گردید. این مباحث ناظر به این رویکرد است که وضعیت مطلوب هنگامی حادث می‌شود که اخلاق، حاکم بر اقتصاد باشد و عدم آن باعث اختلاف می‌شود. مثلاً مشکلات زیست-محیطی که به حداکثر رسانیدن منفعت، محیط زیست را به خطر می‌اندازد. بنابراین بحثی تحت عنوان «توسعه اخلاق محور» مطرح است که بیشتر در سطح ادبیات توسعه است، کما اینکه توسعه پایدار هم نهادینه نشده و نیز بسیاری از سیاست‌مداران الزامی به آن ندارند. توسعه اخلاق محور، زمینه را برای مباحثی مانند توسعه دین محور باز می‌کند (میزگرد علمی، ۱۳۸۳: ۹).

"بدیع" در پیشگفتار کتاب توسعه سیاسی عنوان می‌کند که: «به نظر می‌رسد عصر سلطه توسعه گرایی سپری شده است، البته مفاهیم آن به‌طور کامل از گردونه تولیدات نظری متأخر حذف نشده‌اند. در اساس نسبت به جزمیت پیروز شده است.» "لاوو" در تأیید نظر بدیع در مقدمه‌ای بر کتاب فوق، توضیح می‌دهد که با ترک دیدگاه‌های سازمان‌گرا و تکامل‌گرا از توسعه، «توسعه سیاسی» دیگر به عنوان موضوع مطالعه مطرح نبوده و صرفاً دیدگاهی را تشکیل می‌دهد که در میان دیدگاه‌های دیگر سعی دارد به شرح و فهم پدیده‌هایی بپردازد که از دیرباز مورد مطالعه بوده‌اند؛ مثل بازسازی دولت‌ها، استحاله رژیم‌های سیاسی، انقلاب‌ها، نزاع‌های سیاسی و دیکتاتوری‌ها (بدیع، ۱۳۷۶: ۱۳).

هر دو این محققان تأکید دارند که تاریخ راه نسبتاً مطمئنی است که به‌وسیله آن می‌توان به اثر قاطع ایدئولوژی‌ها و نظام‌های ارزشی (که از دوره قرون وسطی به تدریج در جامعه غربی رشد یافته‌اند) بر بازسازی سیاسی کشورهای غربی پی‌برد؛ به همین ترتیب با وضوح بیشتری به ویژگی‌های جوامع غیرغربی نظر افکند. یعنی واری دوبره شرایط تاریخی واقعی توسعه اروپا و جریان‌های متفاوت و غیرهمشکل بازسازی (و بعضی وقت‌ها تخریب) ملت‌ها، دولت‌ها و نظام‌های سیاسی در غرب. وی آثار: مور، چارلز تیل، اشتین دکان، والرشتاین و پری آندرسون را (که تلفیق روش‌های تاریخی و جامعه‌شناسی را دارند) در این طیف قرار می‌دهد. طبیعی است که در این نگرش پدیده‌هایی مثل آثار وابستگی در توسعه جهان سوم و ساختار اجتماعی خاص آنها و نوع نظام‌های سیاسی آنها مدنظر قرار می‌گیرد.

"کچوئیان" معتقد است که دهه ۸۰ میلادی، دهه مرگ تئوری‌های توسعه است (با اشاره به پژوهش‌های اخیر) و از آن به بعد تئوری توسعه‌گرایی به حاشیه رفته است و دیگر در کانون مباحث نیست، بلکه مباحثی نظیر تعلیم و تربیت (ذهن، رشد و...) اکنون کانون بحث‌اند (میزگرد علمی، ۱۳۸۴: ۱۳).

دیگر محقق علوم انسانی در مقدمه‌ای بر کتاب‌های «تغییر اجتماعی و توسعه» و همچنین «فهم سیاست جهان سوم» (کلایواسمیت، ۱۳۸۰: ۸)، به یکی از پارادایم‌های جایگزین نظریات قبلی اشاره و با ذکر اینکه عدم دستیابی به وعده‌های هر یک از پارادایم‌ها (یعنی توسعه)، باعث نوعی سرخوردگی عملی و وقفه تئوریک (اواخر) دهه ۷۰ به بعد بوده و نوعی رکود بر نظریه‌پردازی توسعه حاکم گشته است و واقعیت موجود هیچ کدام از این نظریه‌ها و پارادایم‌ها را تأیید نمی‌کند، مدعی است با این وجود، تحولات در مطالعات جهان سوم (مربوط به توسعه و شامل افول پارادایم‌های قدیمی و ظهور پارادایم‌های وابستگی و نوسازی نتوانسته‌اند از عهده فهم کامل پیچیدگی‌های جهان سوم برآیند. به گفته وی ما در حال حاضر شاهد رجعت به نظریه‌هایی تحت عنوان نظریه‌های اقتصادی نئوکلاسیک هستیم که آشخور اصلی‌شان همان «پارادایم مدرنیزاسیون» می‌باشد. این پارادایم نئولیبرال که از سوی اقتصاددانان ارائه شده هم اکنون بر سازمان‌هایی چون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی حاکم گشته و این سازمان‌ها مروج آن هستند. به اعتقاد حاجی یوسفی، این نظریات هم هیچ‌گونه نگاهی به مباحث توسعه در سالیان دراز بعد از جنگ نداشته و از تجربیات درس نمی‌آموزند. و بدین ترتیب نتیجه‌گیری "کوهن" در مورد انقلاب‌های علمی همان‌گونه که "ی.سو" بیان می‌کند، صحت ندارد. و البته این هم درست نیست که تصور کنیم پارادایم‌ها از هم درس گرفته و به اصلاح خود می‌پردازند و همزیستی می‌کنند.

تمدن هند باستان از امپراطوری تا استقلال

اولین تمدن بزرگ به معنای واقعی آن، تمدن حوزه رود سند با قدمت نزدیک به سه هزار سال است که به تمدن دره سند معروف است که وسیع‌ترین گستره تمدنی زمان خود بوده و با تمدن شهر سوخته در ایران همزمان است و مراودات نزدیک داشته است و تقریباً پس از ورود آریائی‌ها بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۱۸۰۰ قبل از میلاد، هر دو از بین رفته‌اند. ورود آریائی‌ها به هند در فرهنگ دین و ادبیات و سیستم اجتماعی این سرزمین نقش بسیار مهمی داشته است که از آن جمله می‌توان به شکل‌گیری سانسکریت اولیه، تدوین متون مقدس هندوئی و سیستم طبقاتی جامعه هند اشاره نمود.

اولین دوران امپراطوری هند با حکومت سلسله موریای بین سال‌های ۳۲۶ تا ۲۰۰ قبل از میلاد شکل گرفت. قدرتمندترین حاکم تاریخ هند تا قبل از گورکانیان، آشوکای بزرگ نام دارد که سومین شاه این سلسله است. وی در تمام جنبه‌های هنری و اجتماعی و سیستم اداری از هخامنشیان ایران الهام گرفت. آثار بسیار مهم حجاری این دوره مانند پیکره چهار شیر (نماد ملی هند) بسیار تحت تأثیر حجاری تخت جمشید است. دومین سلسله قدرتمند به نام گوپتا از سال ۳۲۰ تا ۵۵۰ میلادی در شمال هند حاکمیت داشته و برخلاف موریایا، حکومت بر مبنای ایجاد حاکمان محلی را بر حکومت مرکزی ترجیح می‌داده است. در این دوران که به تاریخ کلاسیک هندوئی شناخته می‌شود، این آیین شکل متحدتری گرفت و اولین معابد هندوئی به سبک حاضر در این دوران تأسیس شد. بعدها حکومت‌های زیادی در شمال هند با درگیری، شکست و پیروزی یکی پس از دیگری بر روی کار آمدند که امنیت و آسایش چشمگیری برای مردم منطقه به ارمغان نیاوردند.

اولین تماس اسلام با آسیای جنوبی، سال هفتصد و یازده میلادی است که مسلمانان تا کناره رود سند که هم‌اکنون در پاکستان است پیش آمدند. اما فتح هندوستان و نفوذ گستره اسلام در آن سرزمین در دوره غزنویان آغاز شد. تا قرن سیزدهم تاخت‌وتازهای زیادی به هند صورت می‌گرفت، اما چندان ماندگار نبودند، تا اینکه در این زمان مسلمانان شهر دهلی را تصرف کردند و اولین حکومت مسلمانان، به نام دوران سلطنت یا غلامان مسلمان را بنیان گذاشتند و اسلام رسماً بر هند حاکم شد.

همانطور که اشاره شد کشور هندوستان در طول تاریخ حیات خود درگیر مسائل متعددی شده است که مستعمره بودن آن بیش از هر واقعه دیگری در تاریخ این کشور و آثار به جا مانده از این استعمارها در زمینه ناخودآگاه این کشور باقی مانده است. دوره استعمار انگلستان در هند حدود یک قرن و نیم از ۱۹۴۷ تا ۱۸۰۰ میلادی طول کشید. نفوذ و تسلط انگلستان در دو مرحله جلوه‌گر شد نخست از طریق تلاش کمپانی هند شرقی در به دست آوردن اجازه فعالیت‌های بازرگانی و اخذ امتیازات از حکمرانان محلی یا

مرکزی که به تصرف سرزمین هند به جز پنجاب، هند و کشمیر و سقوط گورکانیان انجامید و سپس جایگزین شدن دولت انگلستان و اعلام انضمام رسمی هندوستان به مستعمرات و متصرفات بریتانیا. دولت بریتانیا بر اثر شورش‌های سال ۱۸۵۷ میلادی در هند، کمپانی هند شرقی بریتانیا را که گرداننده هند بود منحل کرد و به این سرزمین خودمختاری داد. به تدریج عده‌ای از رهبران هندی در سال ۱۸۸۴ دسته‌جات و سازمان‌های ملی را تشکیل دادند که هدف اصلی آنان رسیدن به استقلال تام بود. در سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۰۶، دولت بریتانیا ناچار شد که اداره بعضی از امور کشور را به مردم هند واگذار نماید. در این هنگام بود که رهبر جنبش بزرگ هند، ماهاتما گاندی قیام کرد و علیه استبداد بریتانیا به مبارزه پرداخت که در نهایت در تاریخ ژانویه ۱۹۵۰ هند حکومت جمهوری مستقل خود را اعلام نمود و به عضویت اتحادیه کشورهای مشترک المنافع بریتانیا درآمد.

ساختار سیاسی حکومت هند

حکومت هند جمهوری و نظام سیاسی آن پارلمانی است. بالاترین مقام رسمی کشور رئیس‌جمهوری و بالاترین مقام در هر ایالت فرماندار است که از سوی رئیس‌جمهوری گمارده می‌شود و در واقع نماینده رئیس‌جمهوری به شمار می‌آید. در هر ایالت، سروریزر، بالاترین مقام اجرایی است که ریاست کابینه ایالتی را دارد و نقش نخست‌وزیر را در ایالت بازی می‌کند. قوه مقننه هند، دربرگیرنده دو مجلس با عنوان «لوک سابا» (مجلس عوام) و «راجیا سابا» (مجلس سنا) است. نمایندگان مجلس عوام را شهروندان با رأی مستقیم بر می‌گزینند، در حالی که نمایندگان راجیا سابا از سوی نمایندگان مجالس ایالتی برای ۴ سال انتخاب می‌شوند. راجیا سابا ۲۵۰ نماینده دارد که ۱۲ تن را رئیس‌جمهوری بر می‌گزینند و ۲۳۸ نفر دیگر را نمایندگان مجالس ایالتی. نمایندگان این مجلس می‌بایست در زمینه ادبیات، علوم، هنر و موضوع‌های اجتماعی متخصص باشند. همچنین ریاست جلسات این مجلس با معاون رئیس‌جمهوری است. لوک سابا ۵۴۵ نماینده دارد که ۵۳۰ تن با رأی مستقیم شهروندان از ۳۱ ایالت برگزیده می‌شوند؛ ۱۳ تن از ۷ فرمانداری کل انتخاب می‌شوند؛ ۲ نفر را نیز رئیس‌جمهوری منصوب می‌کند تا جامعه انگلیسی‌های هندی تبار را نمایندگی کنند. در نظام سیاسی هند، نخست‌وزیر بالاترین مقام اجرایی کشور است و ریاست کابینه وزیران یا دولت مرکزی را برعهده دارد. یکی از ویژگی‌های بی‌همتای جامعه هند، زندگی کردن مردمان با عقاید و مذاهب و زبان‌های گوناگون در کنار هم و با صلح و آرامش است. هر چند این وضع علت‌های گوناگون دارد، ولی شاید چارچوب قانونی یکی از مهم‌ترین علت‌ها باشد؛ زیرا در قانون اساسی که در سال ۱۹۴۹ تصویب شده و از ۲۶ ژانویه ۱۹۵۰ به اجرا درآمده است، هیچ مذهبی به عنوان مذهب رسمی کشور شناخته نشده است. نزدیک به ۸۰ درصد هندیان پیرو آیین هندو هستند؛ ۱۲ تا ۱۵ درصد نیز مسلمانند که بزرگ‌ترین اقلیت مذهبی هند را تشکیل می‌دهند. از دیگر ادیان و مذاهب بزرگ در هند می‌توان از مسیحیت، بودایی، سیک، جین و زرتشتی یاد کرد.

دموکراسی هند در تئوری و عمل

قانون اساسی دموکراتیک هند در سال ۱۹۵۰ به تصویب رسید و از آن هنگام تاکنون، بدون هرگونه تغییر اساسی، با موفقیت اجرا شده است. هر چند در سراسر این دوران، دموکراسی نماد حکومت و چارچوب سیاست‌ها بوده ولی همواره بحث‌هایی نیز درباره آن جریان داشته است. برخی از اندیشمندان سیاسی هند برآنند که الگوی وست مینیستر از سوی شمار زیادی از پژوهشگران و تحلیل‌گران هندی به عنوان هدف غایی و نهایی حکومت مورد توجه قرار نگرفته است. دموکراسی پارلمانی نیز تنها به گونه یک ابزار سازش برای گذشتن از یک دوره انتقالی پذیرفته شده است؛ شمار زیادی از هندی‌ها خواهان آنند که نظام سیاسی دموکراتیک این کشور از سطح کنونی فراتر رود به گونه‌ای که هم دموکراتیک‌تر شود و هم مشارکت سیاسی در آن بیش از اندازه کنونی باشد.

اینان معتقدند که باید نارسایی‌های نظام سیاسی پارلمانی و نمایندگی را از میان برداشت و به نظامی فراتر از الگوی وست مینیستر اندیشید. شماری از آنان ساختارها و زیربنای دموکراتیک را به چالش فرا می‌خوانند و برای آن گونه‌های جایگزین پیشنهاد می‌کنند؛ در حالی که دیگران بر لزوم برخی اصلاحات در درون نظام پارلمانی هند انگشت می‌گذارند.

یکی از نخستین کسانی که انتقادهای تند و در عین حال منطقی نسبت به دموکراسی غربی ابراز کرد، مهاتما گاندی بنیان‌گذار فقید جمهوری هند بود. او می‌گفت دموکراسی غربی نسخه رقیق شده فاشیسم است و تنها تفاوت این دو نظام سیاسی این است که فاشیسم برعکس دموکراسی، برنامه‌ای منظم و فراگیر برای خشونت دارد، در حالی که دموکراسی از پشتیبانی مردمی برخوردار است و توده‌های مردم بر این پندارند که در دولت خود صاحب صدایی (حقی) هستند.

شماری از اندیشمندان سیاسی هند در ارزیابی عملکرد دموکراسی در کشورشان این نکته را مطرح می‌کنند که در گذر سده‌ها، بخش بزرگی از ملت هند در سایه تبعیضات اجتماعی حاکم بر جامعه و وجود نظام کاستی و طبقاتی از حقوق اجتماعی خود بی‌بهره شده‌اند. این تبعیضات به اندازه‌ای بود که در دوران کنونی نیز برخی آثار آن برجا مانده است؛ به گونه‌ای که حتی انکار می‌شود که صاحب حق هستند، چه رسد به اینکه به دموکراسی پارلمانی بیندیشند و بر پایه آن عمل کنند. به همین سبب است که مردم عادی نشسته‌اند تا کسی به جای آنان بیندیشد و تصمیم بگیرد.

تحولات اقتصادی در هندوستان

هندوستان از سال ۱۹۴۷ میلادی به استقلال رسید. معروف است که از آن زمان تا حدود چهار دهه (تا اواخر دهه ۱۹۸۰)، در بخش‌های اقتصادی آن، تحولات اساسی صورت نگرفت. اصلاحات ارضی در سال ۱۹۵۳-۱۹۵۲ در هند آغاز شد. در عمل تا ۱۹۶۳، ده سال پس از اصلاحات ارضی پیشرفت چشمگیری از نظر توزیع ارضی حاصل نشد (آواستی، ۱۳۸۷؛ مور، ۱۳۷۵). دشواری‌های مربوطه به جمعیت عظیم، مشکلات بهداشت و آموزش و تأمین حداقل زندگی در تعداد زیادی از ایالت‌ها چشمگیر بوده است. در حال حاضر نیز مشکلات اقتصادی هند فراوان است ولی نسبت به سال‌های قبل از اصلاحات مشکلات کم‌تر است. در این کشور احزاب، دانشگاهیان، سیاست‌گزاران و حتی برخی از کارآفرینان بخش کسب و کار و مردمان عادی در فکر ایجاد تحولاتی در کشور خود بوده‌اند. اقتصاد هند در چهار دهه اول پس از استقلال، نسبتاً بسته بود و ارتباطات مؤثری با دنیای خارج نداشت. زیرا راه چاره مشکلات اقتصادی در داخل کشور جستجو می‌شد و توجه جدی به روابط اقتصادی با خارج صورت نمی‌گرفت. گذشته از این، نسبت به صادرات نوعی بدبینی حاکم بود. در نتیجه مشارکت اقتصادی هند در خارج از مرزها در حداقل میزان خود بود. قبل از بروز شوک نفتی ۱۹۷۳، به ویژه بین سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۵۱، با وجودی که رشد صادرات جهانی به طور متوسط سالانه ۷/۸۵ درصد گزارش شده است، رشد صادرات هندوستان بسیار کم‌تر از میانگین جهانی و حدود ۲/۶۶ درصد بود. هم‌چنین نسبت صادرات به GDP در این کشور از هفت درصد در سال‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ به حدود چهار درصد در اوایل سال‌های دهه ۱۹۷۰ بالغ گردید. افزایش هزینه واردات نفت در کوران دو شوک نفتی دهه ۱۹۷۰ (شوک اول ۷۴ - ۱۹۷۳ و شوک دوم ۸۰ - ۱۹۷۹). از یک طرف توازن تجاری هند را مخدوش ساخت و از سوی دیگر باعث شد که بخش عظیمی از نیروی کار هند به سوی کشورهای نفت خیز و ثروتمند مهاجرت نمایند. آثار این مهاجرت و ارسال درآمدهای ناشی از آن به هندوستان تا حدودی باعث کاهش فشارهای داخلی (در برخی از ایالات) گردید (Hooda, 2011: 64).

1. Gross Domestic Product

از سال ۱۹۷۱ به بعد صادرات هندوستان قدری بهبود پیدا کرد. ادعا می‌شود که کاهش ارزش پول ملی هندوستان (روپیه)، یکی از دلایل گسترش صادرات در این کشور بوده است. قابل توجه است که مقررات مربوط به سیستم ارزی «برتن وودز» تا سال ۱۹۷۰ در هندوستان (همانند بسیاری از دیگر کشورها) حاکم بود و تا آن زمان رژیم ارزی مربوطه نوعی نظام ارزی «پایه ثابت» محسوب می‌گردید. پس از کنار گذاشته شدن این رژیم ارزی در سال ۱۹۷۱، رژیم ارزی هند نیز متحول گردید. در عین حال پس از آن، پیوند پول هند با پوند انگلستان حفظ گردید. در اوایل دهه ۱۹۷۰ قیمت پوند نیز در مقایسه با سایر پول‌ها سقوط کرد و به تبع آن، پول ملی هندوستان نیز با کاهش ارزش مواجه گردید. بدیهی است در قالب تئوری‌های اقتصاد بین‌الملل با فرض ثبات سایر چیزها و با وجود زمینه‌های تجاری نسبتاً قابل رقابت و با فرض اعتبار نسبی پول ملی و وجود یک دولت منضبط، کاهش ارزش پول ملی می‌تواند مشوق صادرات باشد. در هر حال، این کاهش ارزش پول ملی در هند باعث نوعی جهش اولیه (هر چند کم)، در صادرات گردیده و نوعی بهبود نسبی در روند موازنه تجاری ایجاد نمود. جالب توجه است که در دوره ۸۶ - ۱۹۷۳ (که به دوره نفاقت مربوط به آثار شوک نفتی مشهور است)، میانگین صادرات جهانی به طور سالانه از رشد ۲/۷ درصدی برخوردار بود و این در حالی است که هندوستان از رشد صادرات ۴/۴ درصدی برخوردار بود. شواهد و مطالعات نشان می‌دهند که در سال‌های بعد نیز با وجودی که میانگین صادرات جهانی در حال رشد بوده، تداوم رشد صادرات در هندوستان جلوتر از آنس بوده است. مثلاً بین سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۷ رشد حجمی صادرات جهانی به شش درصد افزایش یافت، ولی رشد صادرات هند در این دوره از مرز ۱۱/۷ درصد نیز عبور کرد. نقش عناصر پسماند توسعه در پیشرفت و موفقیت برنامه‌های توسعه در همین مقطع در اقتصاد هندوستان مشهود است. زیرا هم نوعی انضباط قابل قبول در بخش دولتی وجود دارد و هم امنیت نسبی برقرار است و هم زمینه‌های دموکراسی و توسعه سیاسی فراهم است (Country-data, 2007).

تا آستانه اجرای برنامه اصلاحات اقتصادی (۹۱ - ۱۹۹۰)، تعرفه‌های بسیار سنگینی برای واردات در هند وضع می‌شد. به گونه‌ای که حداقل نرخ میانگین تعرفه برای انواع واردات ۸۷ درصد بود. برای کالاهای مصرفی این نرخ به ۱۶۴ درصد بالغ می‌گردید و بالاتر از آن به برخی از کالاهای وارداتی نرخ تعرفه ۳۵۵ درصدی تحمیل گردیده بود. وانگهی این امر، علاوه بر قید و بندها و مقررات محدود کننده غیرتعرفه‌ای (مانند تعیین سقف وزنی یا حجمی واردات و امثال آن) بوده است. در طول دهه‌های اصلاحات اقتصادی تعرفه مذکور به شدت سقوط کرد، به گونه‌ای که میانگین نرخ تعرفه در سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ به ۲۴/۶ درصد تقلیل پیدا کرد. البته تنها در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ تعرفه مذکور قدری افزایش یافته و به مرز ۳۰/۲ درصد رسید. این امر عمدتاً به خاطر پیش‌بینی افزایش تعرفه ده درصدی در بودجه سال ۱۹۹۸ بود که برای بودجه سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ حذف گردید (World Bank).

در هر حال، در هندوستان در سال مالی (۲۰۰۱ - ۲۰۰۰) تنها چهار نرخ عمده تعرفه ۲۵، ۱۵ و ۵ درصدی اعمال می‌گردید. به تدریج محدودیت‌های تحمیل شده بر گمرکات، کاهش پیدا کرده و تقریباً اکثر آن‌ها در آوریل سال ۲۰۰۱ کنار گذاشته شدند. البته محصولات کشاورزی هنوز مشمول تعرفه بوده که در دوره اصلاحات کماکان ادامه یافت. تا قبل از اصلاحات ۱۹۹۱ در هندوستان نسبت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) نگاهی بدبینانه وجود داشته است. به گونه‌ای که تا قبل از آن، سرمایه‌گذاری مربوطه در حوزه‌های خاصی محدود بود و چهل درصد آن هم به نیازهای بخش دولتی اختصاص داشت (India Brand Equity Foundation, 2011).

اجرای اصلاحات سال ۱۹۹۱ در ابتدا به طور معنی‌داری به آزادسازی FDI در هند منجر نگردید، اما در ضمن اجرای برنامه یک ساز و کار تکلیفی توسط شورای عالی سرمایه‌گذاری خارجی مورد تصویب گردید و پس از آن بود که تحرک FDI در هندوستان مشهود شد. در آغاز تنها در تأسیسات زیربنایی بود که یک سری سرمایه‌گذاری خارجی به وقوع پیوست. از مه سال ۲۰۰۱ دولت تصمیم گرفت یک سری از بخش‌های صنعتی اجازه داشته باشند که تمامی نیازهای خود را از طریق FDI تأمین نمایند. همچنین

قبل از دوره اصلاحات، یک محدودیت اساسی در مورد FDI این بود که سرمایه‌گذاران خارجی موظف بودند ۲۶ درصد سهام خود را به بخش‌های دولتی و یا خصوصی هندوستان بفروشند، اما پس از آن این محدودیت حذف گردید. محدودیت‌های دیگری هم برای FDI وجود داشت که در طول اصلاحات دستخوش تغییراتی اساسی گردید. مثلاً محدودیت سرمایه‌گذاری خارجی بیست درصدی در بانکداری به ۴۹ درصد و محدودیت ۴۹ درصدی خدمات اینترنتی به ۷۴ درصد افزایش یافت. جالب توجه است که حتی سرمایه‌گذاری در دفاع ملی که قبلاً به طور انحصاری در دست سرمایه‌گذاران داخلی بود، آزاد گردید؛ به طوری که خارجی‌ها نیز می‌توانستند در این زمینه سرمایه‌گذاری نمایند، تأکید بر این نکته مهم است که هندوستان یکی از اولین ۲۳ عضو بنیان‌گذار سازمان تعرفه و تجارت (GATT) در سال ۱۹۷۴ بوده است و همچنین یکی از شرکت‌کنندگان در دوره‌های هشت‌گانه تشکیل سازمان تجارت جهانی (WTO) و از بنیان‌گذاران این سازمان در سال ۱۹۹۵ می‌باشد. البته این مقدار مشارکت در اقتصاد بین‌المللی نیز در شتاب توسعه‌مندی هند مؤثر بوده است.

بخش‌بندی ایالت‌های هند بر پایه کارکرد دموکراسی

شناخته‌شده‌ترین تعریف دموکراسی «حکومت مردم بر مردم» است. اینگونه حکومت، شاید گونه‌ای آرمانی باشد که تحقق آن در کشور پهناوری مانند هند با گوناگونی نژادی، فرهنگی، مذهبی، زبانی و قومی مردمانش دشوار جلوه کند. اینگونه حکومت کمابیش به توازن قدرت طبقات در یک جامعه و سرشت و ساختار دولت بستگی پیدا می‌کند. همه ایالت‌های هند از دید قانونی و رسمی دارای نظام سیاسی دموکراتیک هستند؛ اما در جهان واقعی، تفاوت‌هایی چشمگیر میان ساختار سیاسی ایالت‌ها وجود دارد.

اگر توازن قدرت طبقات را معیار دموکراسی در هند بدانیم، به این نتیجه خواهیم رسید که ایالت‌های آن کشور در زمینه جوهره دموکراسی تفاوت‌های بنیادین دارند. رژیم‌های سیاسی ایالت‌ها، بر پایه سطح مشارکت سیاسی طبقات پایین اجتماع و تفاوت سیستم‌های حزبی از همدیگر جدا می‌شوند. روی هم رفته، رژیم‌های حاکم بر ایالت‌ها را می‌توان چنین بخش‌بندی کرد:

۱ - در ایالت‌هایی که طبقات بالای اجتماع مسلط هستند، حزب کنگره در چارچوب یک نظام دو حزبی نیرومند، حاکم باقی مانده است (سلطه سنتی به جای سیاست‌سازش با طبقات پایین اجتماع). سه ایالت مادیاپرادش، اوریسا و راجستان در این گروه جای دارند.

۲ - در ایالت‌هایی که سلطه سنتی طبقات بالا از سوی طبقات میانی به چالش کشیده شده است، پشتیبانی از حزب کنگره به سبب رقابت‌های ناپایدار حزبی، مخدوش شده است (سلطه سنتی و سیاست‌سازش با طبقات پایین ناموفق بوده است). وضع در دو ایالت مهم و پرجمعیت بیهار و اوتارپرادش چنین است.

۳ - در ایالت‌هایی که طبقات میانی، دست بالا را دارند، حزب کنگره با چالش جدی روبه‌رو است ولی یکسره از صحنه بیرون نرفته است (سیاست‌سازش با طبقات پایین ادامه دارد). این وضع در ایالت‌های ماهاراشترا و کارناتاکا به خوبی و در ایالت گجرات تا اندازه‌ای به چشم می‌خورد. ایالت‌های آندراپرادش، گجرات، کارناتاکا، ماهاراشترا و پنجاب در این گروه جای می‌گیرند.

۴ - ایالت‌هایی چون کرالا، تامیل نادو و بنگال غربی که در آن‌ها طبقات پایین اجتماع و کاست‌ها سخت در حال سربرآوردن در صحنه سیاسی‌اند. گفتنی است که ایالت‌هایی که طبقات پایین‌تر در آن‌ها به گونه سیاسی فعال شده‌اند، از ایالت‌هایی هستند که بیش‌ترین توفیق را در کاهش دادن فقر داشته‌اند.

تأثیر برنامه تعدیل اقتصادی بر سرمایه‌گذاری

سرمایه‌گذاری در سطح اقتصاد کلان عنصری شناخته شده است، به گونه‌ای که روند آن نمایانگری کلیدی از کارکرد دیگر متغیرهای کلان است. سرمایه‌گذاری پس از مصرف تعیین‌کننده‌ترین عنصر در تقاضای کل اقتصاد محسوب می‌شود به گونه‌ای که تحرکات و تغییرات بخش سرمایه‌گذاری می‌تواند روی تمام اقتصاد کلان مؤثر باشد. سرمایه‌گذاری زمینه‌گسترش تولید و اشتغال و لذا کاهش بیکاری و تورم و در نتیجه زمینه‌سازی افزایش رفاه را به دنبال دارد (تفضلی، ۱۳۸۳). بنابراین در صورتی یک خط مشی اقتصادی باعث ایجاد تغییراتی در سرمایه‌گذاری یک کشور شود، در واقع حکایت از مؤثر بودن آن در سطح کلان آن کشور خواهد کرد. در ابتدا به برخی از مطالعات انجام شده در مورد اثر برنامه اصلاحات اقتصادی در هندوستان بر سرمایه‌گذاری می‌پردازیم. در ضمن تأکید ما در این بخش از مقاله عمدتاً به آثار سیاست‌های تعدیل اقتصادی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی محدود می‌گردد. برخی از مطالعات تا حدودی ادعای تحقیقات بانک و صندوق در مورد بهبود سرمایه‌گذاری را (پس از اجرای برنامه تعدیل) قابل قبول می‌دانند، اما برخی دیگر آثار سیاست‌های مربوطه بر سرمایه‌گذاری مولد را ناچیز ولی بر سرمایه‌گذاری بازرگانی را وسیع قلمداد کرده‌اند. برخی از تحقیقات با وجودی که تأثیرپذیری سرمایه‌گذاری از سیاست‌های اصلاحی در دوره مربوطه را می‌پذیرفتند، اما عقیده دارند که گسترش سرمایه‌گذاری و تحولات آن لزوماً و منحصرأ به متغیر تعدیل وابسته نبوده بلکه علاوه بر آن ناشی از کارکرد و سازگاری بسیاری از دیگر عناصر و متغیرها در دوره تعدیل است. در عین حال مطالعات انجام شده در مورد آثار برنامه تعدیل ساختاری اقتصاد هند از یک سری محدودیت‌ها متأثر است. مناسب است قبل از ذکر مدل‌گزینش شده در این مقاله به آن محدودیت‌ها پرداخته شود. یکی از دشواری‌ها آن است که بیش‌تر این مطالعات بر اساس تحلیل‌های رگرسیونی میان‌کشوری صورت گرفته است. پیش‌فرض این‌گونه تحلیل‌ها همسانی شرایط کشورها در بسیاری از زمینه‌ها می‌باشد. بدیهی است شرایط مربوطه در کشور هند با ایران، بنگلادش، کره، تایوان، چین و کشورهای مشابه، در همه عرصه‌ها برابر نمی‌باشد. همچنین ماهیت و کیفیت داده‌ها با توجه به وجود ساختارهای نهادی و سازمانی متمایز، یکسان نخواهد بود. حتی اگر فرض کنیم که مشکل داده‌ها مرتفع می‌باشد و همچنین مقوله همسانی کشورهای در حال توسعه را بپذیریم مشکل اساسی‌تر پذیرش دائمی برخی از تئوری‌ها در این‌گونه مطالعات به عنوان داده می‌باشد، بدیهی است همه تئوری‌ها را در همه شرایط نمی‌توان داده‌های قابل اطمینان تصور کرد. مثلاً در این‌گونه بررسی‌ها معمولاً نرخ بهره به عنوان هزینه سرمایه مفروض گرفته می‌شود، اما قیمت نسبی سرمایه که عامل بسیار کارسازی است، مورد غفلت واقع می‌شود. برنامه آزادسازی تجاری ممکن است تأثیری قابل توجه روی قیمت‌های نسبی سرمایه بگذارد به گونه‌ای که تغییرات مربوط به نرخ بهره را تحت شعاع قرار دهد، اما این موضوع در مطالعات فوق‌الذکر، نادیده گرفته می‌شود.

نتیجه‌گیری

در هر حال دولت هندوستان سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ یک برنامه اصلاحات اقتصادی را در سطوح کلان و بین‌المللی در اقتصاد این کشور را اجرا کرد. در دوران آن برنامه، تعرفه‌ها کاهش یافتند، نرخ ارز انعطاف‌پذیر گردید، مقررات واردات و صادرات تسهیل گردید، بسیاری از انحصارات بخش دولتی برچیده شد و نظام مالیات و یارانه دستخوش تحولاتی فراگیر گردید. پیامد دو مدل به کار رفته و تحلیل صورت گرفته در این مقاله نشان داد که این اصلاحات در مجموع موفقیت‌آمیز بوده است. زیرا باعث شده که سرمایه‌گذاری روند رو به رشدی پیدا کند، رشد حقیقی GDP از پنج درصد فراتر رود.

محصول متوسط بنگاه‌ها و سهم عوامل تولید افزایش یابد، رابطه مبادله به نفع بخش کشاورزی بالا رود، همچنین محصولات در تمامی بخش‌ها (کشاورزی، صنعتی و خدماتی) گسترش یابد و تحرکی معنی‌دار در بخش‌های صادرات و واردات حاصل گردد، از فقر و بیکاری تا حدودی کاسته شود و به طور نسبی رفاه عمومی افزایش یابد. مطلب قابل توجه در این رابطه آن است که وضعیت برنامه‌ریزی و روند اجرای برنامه‌ها، نظام‌وار و قدم به قدم بوده است. هدف‌گذاری در سطح کلان، انجام تغییرات و اصلاحات در امور پول ملی، نرخ ارز، مالیات‌ها و حتی ایجاد زمینه مشارکت بیشتر برای بخش خصوصی همه بسیار منظم و تدریجی بوده است. اینگونه برنامه‌ریزی و اجرا به سادگی تمایز جدی سیاست‌های اصلاحی دولت هندوستان را با بسیاری از دیگر دولت‌ها نشان می‌دهد.

در مورد کارکرد دولتمردان و سیاست‌گذاران اقتصادی هندوستان در دوره‌ی اصلاحات از انضباط مالی قابل توجهی گزارش می‌شود. بودجه‌بندی دقیق و نظارت بر اجرای بودجه سالانه، دقت در مدیریت مالیات‌ها، سیاست‌گذاری دستمزدها، کنترل هزینه‌های جاری بخش عمومی و اعطای تسهیلات بانکی با توجه به اولویت‌بندی‌های لازم، از نمونه این خط‌مشی‌های انضباطی است. مشارکت معنی‌دار بخش خصوصی، فراهم شدن زمینه کارکرد طبیعی اهرم‌های بازار (با انضمام دولت منضبط)، هدایت اطلاعاتی، نظارتی و لُجستیکی دولت نسبت به بخش خصوصی، وجود قوانین شفاف و کافی (به ویژه در مورد مالکیت‌ها و قراردادهای) از دیگر عوامل موفقیت این برنامه بوده است. وجود آرامش و امنیت در جامعه هند و کم بودن ریسک و عدم اطمینان نیز می‌تواند دلیل دیگری برای کارآمدی نسبی برنامه تحولات اقتصادی هندوستان باشد. اثر مثبت فقدان ریسک بر سرمایه‌گذاری و وجود امنیت کافی در این کشور در مطالعات زیادی مورد تأکید واقع شده است.

تأکید این مطلب هم لازم به نظر می‌رسد که با وجود موفقیت نسبی برنامه اصلاحات هندوستان در عرصه تولید، صادرات، کاهش بیکاری و رقابت‌پذیر شدن بخش‌هایی از اقتصاد، در عرصه توزیع درآمدها و ثروت‌ها، هنوز دشواری‌های اساسی وجود دارد. این امر هم بین سطوح مختلف درآمدی در هر ایالت مطرح است و هم در میان خود ایالت‌ها. مثلاً وضع ایالت‌های دهلی، راجاستان، تامیلانندو، کرالا، مانی‌پور و سیکیم نسبت به دیگر ایالات از نظر توزیع درآمدها و ثروت‌ها مناسب‌تر گزارش شده است. البته ایالت‌هایی مانند جامو و کشمیر، و در مواردی آندرا پرداش به دلیل تنش‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی، نابسامانی‌های عمومی اقتصادی بیشتری دارند و توزیع درآمد نیز وضع مناسبی ندارد. در ایالتی مانند بیهار فقر شدید حاکم می‌باشد. ایالت‌های ماهاراستارا، آروناچال پرداش، گجرات، چهارخند، مگ‌هالا، میزورم، ناگلند، اوریسا، پنجاب تریپودا و اوتارانهال در حال برنامه‌ریزی توسعه جدی‌تری هستند و لذا انتظار می‌رود امور توزیعی آنها نیز در حال سامان یافتن بیشتری باشد. توزیع در ایالت‌های بنگال غربی، یونیون تری تریز، یونیدیه هری، لاک شادیپ، دادار و هاوولی، چندیقار و اندامان نیوبار نیز رو به بهبود گزارش می‌شوند. به نظر می‌رسد می‌توان بخشی از نابسامانی امر توزیع را در چارچوب خود تئوری تعدیل ساختاری یافت چون اصولاً برنامه تعدیل ساختاری کارایی محور است و خود را مسئول حل و فصل مشکل توزیع درآمد نمی‌داند. وجود جمعیت بالاتر از یک میلیارد و سیصد میلیون در کشور هندوستان را نیز در هر نوع قضاوت پژوهشی، علمی و اجرایی باید مورد توجه قرار داد. وانگهی با انضمام این جمعیت عظیم به منابع طبیعی محدود این کشور می‌توان به دشواری مدیریت اقتصادی در آنجا پی‌برد و لذا مشکلات باقی مانده پس از اصلاحات را نیز قابل توجه دانست.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. آواستی، اس اس (۱۳۸۷)، ساختار سیاسی هند، ترجمه محمد آهنی امینه، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
۲. بدیع، برتران (۱۳۷۶)، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: نشر قومس.
۳. تفضلی، فریدون (۱۳۸۸)، اقتصاد کلان: نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ویراست سوم، چاپ هجدهم، تهران: نشر نی.
۴. تودارو، مایکل (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی توسعه، ترجمه غلامعلی فرجار - مصطفی زکیا و غلامرضا غفاری، تهران: انتشارات کیهان.
۵. کلاویوسمیت، برایان (۱۳۸۰)، فهم سیاست جهان سوم، ترجمه حاجی یوسفی و نجفی، تهران: وزارت خارجه.
۶. مور، ب (۱۳۷۵)، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی تهران.
۷. میزگرد علمی (زمستان ۱۳۸۳)، راهبرد یاس، شماره ۱.
۸. میزگرد علمی (بهار ۱۳۸۴)، راهبرد یاس، شماره ۲.

ب) منابع انگلیسی

1.Hooda, Spana (2011), *A Study of FDI and Indian Economy*, PHD Thesis in Management, Department of Humanities And Social Sciences, National Institute of Technology.

2.India Brand Equity Foundation (October 2011), *Foreign Direct Investment*, available at: <http://www.ibef.org/india/economy/fdi.aspx>



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی